

● صدای زنگوله‌ها و نقش و نگار گلیم‌ها

صدای زنگ زنگوله‌ها ما را به درون نم‌دبافی قدیمی می‌کشاند. پیرزنی روستایی دستش را توی جعبه زنگوله‌ها می‌چرخاند تا لابد بهترینش را برای گوسفندش انتخاب کند. نگاه از پیرزن و جعبه می‌گیرم و دور و اطراف نگاه می‌اندازم. چشمم را زنگ‌ها پر می‌کنند، طرح‌ها و نقش‌های متنوع و پُرکار که همه کار دست هستند. محمدمهدی رحیمی پرسن‌وسال‌ترین نم‌فروش خیابان سرخس، صاحب این مغازه کوچک است. لرزش توی صدایش با لرزش دست‌هایش هماهنگ است. آرام آرام طول مغازه را راه می‌رود و انگشت‌های لرزش را به سمت گلیم‌ها و جاجیم‌ها می‌برد تا همه را نشانمان بدهد. خرچاله، بارجومه، گلیم، جاجیم، کلاه قشقایی چوپانی و... همه از جنس پشم هستند و کار دست زنان روستاهای اطراف شهر. البته او خودش هم دستی در نم‌دبافی دارد اما زمانی که پایه‌سن می‌گذارد دست از نم‌دبافی می‌کشد و فقط به خرید و فروش مشغول می‌شود. قریب به ۶۰ سال هم هست که این مغازه را دارد و از کار و بارش راضی است. سن و سالش را که می‌پرسم می‌گوید متولد ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۳... این را با تردید می‌گوید. پشت‌بندش هم توضیح می‌دهد کهولت‌سن اثر خودش را گذاشته، حالا هوش و حواس درستی ندارد و امروز و فردا است دیگر. توان آمدن به این مغازه را هم نداشته باشد. می‌گوید: از روزی می‌ترسم که ماتک و توک نم‌فروش‌ها هم برویم و شغل‌مان هم بعد از ما بمیرد.

● مشاور کشاورزها

محمدمهدی رحیمی پنج‌فرزند دارد. یک‌دختر و چهار پسر. پسرهای او حالا همگی علاف هستند و چهار کوچه بالاتر از نم‌فروشی، علوفه کشاورزی می‌فروشند. علافی هم از آن شغل‌های قدیمی است که در این خیابان رواج داشته. علاف‌ها فقط به فروش علوفه بسنده نمی‌کردند و به نوعی مشاوران کشاورزها بودند. گیاه‌ها و بذرها را می‌شناختند و از شرایط کشت و کار آن باخبر بودند. کشاورزها از آن‌ها مشاوره می‌گرفتند و بذرها و علوفه مورد نیازشان را می‌خریدند. این شغل گرچه رونق سابق را ندارد اما هنوز هم نشانه‌هایش در این خیابان پیدا می‌شود. کشاورزان روستایی هنوز که هنوز است برای خرید بذرها و علوفه مورد نیازشان به این



احیای میراث شهری

تلاش‌های ما برای گفت و گو با متولیان حوزه گردشگری شهرداری بی‌نتیجه می‌ماند و پیگیری‌های چندین و چند باره با سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی ما را به مرجان اکبری سرشوری، معاون سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی، می‌رساند. او ابتدا به ما اطلاع می‌دهد این خیابان در بافت تاریخی قرار گرفته و فضا و موقعیت مناسبی برای تحقیق و بررسی دارد. اما آن را جزو میراث ملموس نمی‌داند، میراثی مثل بناها، آثار باستانی و... و همین کار را سخت‌تر می‌کند؛ چرا که به لحاظ علمی و اجرایی موضوع بررسی میراث ناملموس موضوع نو و ناشناخته‌ای است. خیابان سرخس هم یک میراث شهری و ناملموس به شمار می‌رود. به گفته او، این اتفاق فقط در پروژه‌ای به نام پروژه بالاخیابان انجام شده و کارشناسان مردم‌شناسی این سازمان تحقیقاتی را در این زمینه انجام داده‌اند. اما قول بررسی دقیق‌تر این خیابان را می‌دهد تا برنامه‌ای برای احیای این مشاغل داشته باشند.

خیابان می‌آیند.

● قدم به قدم آب انباری بود

قیچی‌های زنگ‌زده کوچک و بزرگ آویزان به دیوار اولین چیزهایی هستند که میان انبوه خرت و پرت‌های این مغازه کوچک زهوار در رفته می‌بینم. قیچی‌ها و ابزار و وسایلی که از رضانیازمند شهری به پسر بزرگ ترش به ارث رسیده‌اند. آقا رضا حالا نزدیک ۸۰ سال دارد. به قول خودش از تک و تا افتاده است و دیگر نای کار کردن ندارد. روز‌های آید اینجا کنار پسرش می‌نشیند. پسرش سمور و کتری و وسایل مختلف دیگر را تعمیر می‌کند و او هم چشم می‌دوزد به خیابان، با دیگران خوش و بش می‌کند تا خاطرات قدیمی را برای خودش زنده کند. او سمورساز قدیمی خیابان سرخس است. یکی از آخرین سمورسازها. بقیه یا جمع کرده‌اند یا به دیار باقی رفته‌اند. این‌ها را خودش تعریف می‌کند، آهی حسرت‌بار می‌کشد و از روزگار قدیم این خیابان می‌گوید: اینجا کلی کاروان سرا و مسافر‌خانه قدیمی بود. قدم به قدم آب‌انباری دیده می‌شد. همه ۵۰ تا پله زیر زمین داشتند و منبع اصلی آب این محدوده بودند. حالا همه آب‌انبارها توسط شهرداری پر شده‌اند و اثری از شان باقی نیست.

● تف کوره آتش و ضربه‌های پتک

غریبه‌ها او را «مسگره» صدای زندان‌ها کاسبان قدیمی خیابان سرخس محمدآشنا را به خوبی نامش می‌شناسند. کارگاه مسگری او جایی در پس خیابان است اما صدای ضربات پتک که کل خیابان را برداشته راه را نشانمان می‌دهد. به دالانی باریک پامی گذاریم پر از دیگ‌های مسی. از میان دیگ‌ها عبور می‌کنیم و بعد انگار به جای دیگری پرت می‌شویم. صدای تف کوره آتش در لابه‌لای ضربه‌های پتک شنیده می‌شود و ما را به جایی می‌برد شبیه کوچه‌های قدیمی اصفهان و بازار مسگرها. میان افرادی که غرق کارند و عرق از سر رویشان پایین می‌چکد. پرسن و سال‌ترین مسگر در مرکز کارگاه، چکش به دست روی صندلی نشسته و دیگ بزرگ مسی رو به رویش را شکل می‌دهد. او باید محمدآشنا باشد. پیرمرد ۸۰ ساله و مسگر قدیمی خیابان سرخس. همان‌طور که دست‌هایم را محکم به گوش‌هایم فشار می‌دهم با صدای بلند می‌پرسم صدای پتک اذیت‌تان نمی‌کند؟ می‌خندد، دست از کار می‌کشد و می‌گوید: «اینکه چیزی نیست! قبل‌ترها اینجا رونق بیشتری داشت. ۳۰، ۲۰ نفر هم‌زمان پتک می‌زدند.» بعد ادای پتک زدن را در می‌آورد و بلند می‌گوید: تق تق تق... -چرا اینجا دیگر مثل سابق رونق ندارد؟

-قبلا همه ظروف مسی بود. اما حالا مثل قبل طرفدار ندارد.

-پس چرا شما مانده‌اید؟

-آدمیزاد هرطور هست باید بجند و لخ‌لخ بکند دیگر. من هم کارم را دوست دارم. چه کاری بهتر از نرم کردن فلز سخت؟

بعد هم می‌گوید که با همه این‌ها من هنوز هم طرفداران خودش را دارد. به دیگ‌های گوشه کارگاه اشاره می‌کند که می‌روند سمت کرمان و به ظروف مسی گلاب‌گیری که از کاشان سفارش داده‌اند. ظروف مسی آن‌ها از این گوشه ناشناخته شهر به هر کجا که فکرش را کنید سفر کرده‌اند.

● مهجور و ناشناخته

شرح انبوه مشاغل سنتی خیابان سرخس در این مقال نمی‌گنجد، شرح کسب و کار کاسبان قدیمی که در کنار هم هویت این خیابان را ساخته‌اند. زنجیر حلقه در حلقه‌ای که پس از گذر سال‌ها هنوز قرص و محکم است. با همه این‌ها مهجور و ناشناخته است. خیابانی منحصر به فرد که شاید بعد ها تنها یک اسم از آن توی کتاب‌ها



باقی بماند. خاطره‌ای کهن از مشاغل سنتی که پس از مدتی به فراموشی سپرده شود.

● خیابان آمیخته به زائر

عکاس‌ها شاید بهترین راویان داستان‌های خواننده نشده باشند. به هر گوشه و کناری سرک می‌کشند تا چیزی از قلم دور بینشان نیفتد. تا بتوانند چیزهایی را ثبت کنند که از چشم دیگران دور مانده‌اند. سید جلیل حسینی زهرایی، عکاس کنج‌کاو و قدیمی ساکن محله کارمندان اول، است که سال‌هاست از گوشه و کنار محلات مختلف منطقه عکس برداری کرده است. یکی از لوکیشن‌های مورد علاقه او برای عکس برداری خیابان سرخس است. خیابانی پر از جزئیات ریز و درشت که از نگاه او دور نمانده. سید جلیل حسینی زهرایی که بارها و بارها از ریز و درشت این محدوده عکس برداری کرده است ابتدا از دریچه تاریخ به این خیابان نگاه می‌کند و از این معبر به عنوان خیابان آمیخته به زائر و مسافر یاد می‌کند.

توضیح می‌دهد: چهار خیابان منتهی به حرم امام رضا^(ع) از گذشته تا به امروز چهار خیابان مشخص بوده. بست بالا، بست پایین، خیابان طبرسی و پایین خیابان. زائران از این چهار مسیر به بارگاه مطهر می‌آمدند و هر کدام ویژگی‌های خاص خودشان را داشتند. زائرانی که از پایین خیابان وارد می‌شدند مسافرانی از روستاهای اطراف مثل روستای سرخس بودند و فرهنگ و پوشش خاصی داشتند. تردد آن‌ها کم‌کم باعث می‌شود که فضا و حال و هوای این خیابان هم تحت تأثیر قرار بگیرد و این خیابان نسبت به دیگر خیابان‌ها تفاوت‌های بیشتری داشته باشد. این خیابان هنوز محل تردد روستاییان است و همین تردد باعث زنده ماندن مشاغلی مثل نم‌دبافی شده است. وجود این مشاغل باعث شده مایکی از منحصر به فردترین خیابان‌ها را در منطقه داشته باشیم. مشاغلی که با حضور کاسبان قدیمی زنده هستند و نفس می‌کشند. این کاسبان عمدتاً شخصیت خاصی دارند که می‌توانند از نگاه یک عکاس جذاب و درخور توجه باشند. همه این‌ها دست به دست هم داده که من بارها به این خیابان بروم، با کاسبان وارد گفت و گو شوم و از آن‌ها عکس بگیرم. هنوز این خیابان برای من تازگی دارد. حتی خیلی وقت‌ها که دور بین هم‌راهم نیست برای رفتن به حرم امام رضا^(ع) این مسیر را انتخاب می‌کنم و از قدم زدن در این خیابان پر پیشینه و فضای نوستالژیکی که دارد لذت می‌برم. /



شغل‌هایی که از بین رفته‌اند

طبق گفته کاسبان قدیمی خیابان سرخس و اسنادی که در کتاب‌های تاریخی مثل کتاب نفوس ارض اقدس به قلم شاهزاده زین العابدین میرزای قاجار موجود است، در گذشته اغلب جمعیت کاسبان و افرادی را که در پایین خیابان از جمله خیابان سرخس ساکن بودند، پیشه‌وران خرده پا و صاحبان مشاغل فقیرانه تشکیل می‌دادند و اعیان و دولت‌مردان کمتر قشری بودند که در این محدوده سکونت داشتند. اغلب این مشاغل خیابان سرخس هم ربطی به روستاییان و روستاهای اطراف داشتند. درست است که خیابان سرخس اکنون به بستری برای حیات بسیاری از مشاغل سنتی تبدیل شده است اما بسیاری از شغل‌های گذشته و پر قدمت آن از بین رفته‌اند و اثری از آن‌ها نیست. شغل‌هایی مثل نعل‌بند، زارع، سبزی‌کار، شالباف، کاه فروش، هیزم‌شکن و....